

کیهان

شبهه ها و پاسخ ها

انتخاب رهبر به صورت دوره‌ای

چرا ولایت فقیه به صورت دوره‌ای نیست؟

ولایت فقیه هرچند دوره‌ای نیست، اما مادام‌العمری هم نیست، بلکه مادام‌الصفات است؛ به این معنا که ولی فقیه تا زمانی که صفات ولایت فقیه را دارا باشد، از مشروعیت برخوردار است. اگر صفات را از دست داد، حتی اگر یک سال رهبر باشد، از ولایت ساقط است. قانون اساسی در دو اصل به بیان این صفات ویژه می‌پردازد: یکی اصل پنجم:

«در زمان غیبت حضرت ولی‌عصر(عج) در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدبر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.»

اصل یکصد و نهم شرایط و صفات رهبر را به شرح زیر بیان می‌دارد:
۱. صلاحیت علمی لازم برای افتاد بر ابواب مختلف فقه، ۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام، ۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.»

در ادامه این اصل مقرر می‌دارد:

«در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد مقدم است.»

مطابق اصل یکصد و هفتم و یکصد و نهم قانون اساسی ابتدا خبرگان رهبری درباره همه فقهای دارای شرایط مذکور در اصل پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند. در صورت تعدد واجدان شرایط رهبری، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد، برای انتخاب بر دیگران مقدم است و اگر از این لحاظ واجدان شرایط همسطح و هم‌طرز باشند، قانون ملاک‌های دیگری را برای تقدّم و انتخاب رهبر تعیین کرده که ملاک‌های مزبور عبارتند از:

دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات و شرایط رهبری.

اگر هیچ کدام از ملاک‌های مورد بحث برای ترجیح و مقدم داشتن فردی جهت بر عهده گرفتن امر رهبری قابل اعمال نبود و از این جهات تقدم و برتری وجود نداشت، مجلس خبرگان رهبری یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌کند.

مفهوم اصل یکصد و یازدهم آن است که مجلس خبرگان حق نظارت بر بقای شرایط و صلاحیت‌های لازم رهبر را داراست.

ولایت فقیه هرچند دوره‌ای نیست، اما مادام‌العمری هم نیست، بلکه مادام‌الصفات است؛ به این معنا که ولی فقیه تا زمانی که صفات ولایت فقیه را دارا باشد، از مشروعیت برخوردار است. اگر صفات را از دست داد حتی اگر یک سال رهبر باشد، از ولایت ساقط است.

این اصل دلائل و شرایط عزل و برکناری رهبر را تحقق یکی از امور زیر دانسته:

۱. عجز و ناتوانی رهبر از ایفای وظایف قانونی خود.

۲. نبود یکی از شرایط رهبری.

۳. معلوم شود رهبری را آغاز فاقد بعضی از شروط بوده است.

بنابراین اگر رهبر شرائط را از دست بدهد، مشروعیت بقای بر این مسئولیت را از دست خواهد داد؛ حتی اگر قانون اساسی به شکل کنونی بوده و دوره‌ای بودن آن را قید نکرده باشد.

دوره‌ای بودن ولایت فقیه می‌تواند برای سه منظور باشد، اما هیچ یک از این سه منظور، ضروری به نظر نمی‌رسد:

۱. جانشینی اصلح به جای رهبر موجود

برای رسیدن به این هدف نیازی به ادواری شدن رهبری نیست، چون در حالت غیر ادواری بودن نیز این هدف حاصل است، زیرا وجود مجلس خبرگان برای نظارت بر صفات رهبری است است تا رهبر کسی باشد که از حیث صفات مطابق قانون اساسی ویژگی‌هایی داشته باشد که او را از دیگران ممتاز کند.

بنابر اصل یکصد و یازدهم اگر معلوم شود رهبر از صفات و ویژگی‌ها جدا شده و اصلحیت او برای خبرگان زیر سؤال برود، لازم است شخص اصلح را به جای او بگمارد. اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی در سه موردی که در بالا اشاره شد، حق عزل رهبری را به مجلس خبرگان داده:

«هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود بر کنار خواهد شد.

تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می‌باشد. در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند.»

در چنین حالی دیگر نیازی به دوره‌ای بودن رهبری نیست.

۲. جانشینی فرد پایین‌تر به جای رهبر موجود

در این صورت نیز بدیهی است که مبنای معقولی برای جایگزینی وجود نخواهد داشت تا لازم باشد از مکانیزم دوره‌ای بودن ولایت استفاده شود، زیرا مصالح جامعه اسلامی این اجازه را نمی‌دهد که این جایگاه خطیر بازپچه قرار گیرد. رهبر در جامعه اسلامی کسی است که با جان و مال و ناموس مردم سر و کار دارد و نمی‌توان برای هوی و هوس در این حوزه نقشی قائل شد.

۳. جانشینی فرد مساوی به جای رهبر موجود

آیا جایگزینی یک شخص مساوی به جای رهبری، آن‌قدر مهم و اساسی است که ثبات جایگاه رهبری بر خاطر آن به مخاطره افتد؟

گذشته از این، حقیقت این است که رهبری در نظام ارزشی اسلام یک تکلیف سنگین است که هر کسی را پاری قبول این مسئولیت بزرگ نیست و اشتیاق و شیفتگی که در نظام‌های بشری نسبت به رهبری و ریاست بر جامعه وجود دارد، در نظام و جامعه الهی رنگی ندارد.

گاهی یک شوخی ائرش از چند برهان بیشتر است!

از شاهکارهای سیاسی مرحوم سید حسن مدرس نقل می‌کنند که در همان دوره، یک موجی پیدا شده بود – که هر چند وقت یک بار هم پیدا می‌شود و آن وقت این موج شدیدتر از امروز بود- که ما باید لغات بیگانه (به قول اینها) را از زبان فارسی بیرون بریزیم و اصلاً نباید هیچ لغت عربی در زبان ما وجود داشته باشد.

رو موج در مجلس هم راه پیدا کرده بود و می‌خواستند آن را به صورت یک قانون دریاورند. مرحوم مدرس با این فکر مبارزه می‌کرد.

گاهی یک شوخی، یک متنلک، یک هو کردن ائرش از چند برهان بیشتر است. گفته بود بسیار خب، حالا ببینیم چی می‌شدا (به قول خودش؛ اصفهانی بود) و چه از آب درمی‌آید! رو کرده بود به رئیس مجلس و گفته بود آقای رئیس مجلس! اسم من حبیبس، اسم جنابعالی هم حبیبس. حالا این اسم‌ها را می‌خواهند تبدیل کنند به فارسی. پس من می‌شوم «بیک» حبسن هم که تصغیر حسن است می‌شود تکیچه، پس بعد از این من نیکم شما تکیچه، مثل دیگ و دیگچه!

چند تا از اینها را به‌همدگر جور کرد، مجلس خندید و لایحه با همین [شوخی] از بین رفت.

سیاست پیش از آنکه موضوع معارفی چون

سیاست مدن یا حکمت عملی یا حکمت مدنی و یا علم سیاست قرار گیرد، یک نوع خط مشی، شیوهٔ سلوک، کنش، رفتار، فعل، حالت و گاه فن و یا نوعی هنر است. بر اساس نوع جهت‌گیری و هدفی که سیاست در راستای آن هدف و جهت تحقق می‌یابد، رنگ و ماهیت خاصی به خود می‌گیرد. می‌توانیم سیاست را خط مشیی یا پراکسیس قلمداد و رفتار بدانیم؛ کنش، فعل یا پراکسیس سلوک کنیم؛ به عنوان حالت یا ملکه و… نام ببریم؛ نوعی رهیافت، راهبرد و نظایر آن بدانیم؛ در قلمرو هنر، ذوق، شسّم و… محسوب نماییم؛ در مقوله و حرفه بگنجانیم. زیرا هر چه باشد مسئله‌ای است انسانی. وقتی می‌گوییم سیاست مسئله‌ای است انسانی، بدین معنا که از ارادهٔ انسان برمی‌خیزد و حاصل کاربرد عقل و اختیار (آزادی) اوست. لذا سیاست، کنش، خط مشیی، هنر و فن ارادی انسان است که به امور جمعی یا سر‌نوشست مشترک او مربوط می‌شود. فعل ارادی یا متعلی ارادهٔ انسان تابعی از نوع و چگونگی تصمیم‌گیری اوست. تصمیم‌گیری و انتخاب آدمیان خواه در امور فردی و خواه در امور مشترک و عمومی- تابع علل و عوامل متعددی است.

این علل و عوامل ریشه در سه بعد اساسی اندیشه و نگرش انسان یعنی (وجودشناسی، معرفت‌شناسی و نگرش به انسان در کلیت هستی یا فلسفهٔ اخلاق) و به طور کلی جهان‌نگری دارد. پس تنوع سیاست به تنوع جهان‌نگری، معرفت‌شناسی و نگاه به انسان برمی‌گردد و از آنجایی که جهان‌نگری‌ها در کلیت خود متعدد می‌باشند، می‌توان از انواع سیاست سخن به میان آورد. این امر به‌ویژه در مورد اندیشمندان بزرگ که بر اساس جهان‌بینی خاصی به تبیین و بررسی سیاست می‌پردازند، حائز اهمیت است.

برای نمونه نگاهی به کتاب‌های چون السیاسة المدینیة یا آراء اهل المدینة الفاضلة اثر ابونصر فارابی، نشانی می‌دهد که به طور کلی جهان‌نگری را بر اساس جهان‌بینی خاصی یعنی جهان‌بینی توحیدی و عدل کلی در هستی بنیان می‌نهد و لذا تحقق چنین سیاستی جز با چنین نگرش و جهان‌بینی امکان‌پذیر نخواهد بود. بر همین اساس متفکران و اندیشمندان بزرگ با توجه به سه نگاهی که به جهان‌بینی خاص خود و سایر جهان‌بینی‌های متقابل داشته‌اند به تقسیم‌بندی سیاست‌ها پرداخته‌اند.

این موضوع هم در مورد اندیشمندان مسلمان و هم در مورد سایر اندیشمندان صادق است. برای مثال ابن خلدون در مقدمه بر حسب مبنای قوانین به بیان سه نوع سیاست، سیاسة المدینة، سیاسة العقلیة و سیاسة المدنیة می‌پردازد.^[۱]

امام خمینی نیز بر اساس نگرش خود نسبت به جهان هستی و جایگاه انسان در آن و نقشی که به او محول شده و هدفی که سیاست معطوف به آن است به تقسیم‌بندی یا بیان انواعی از سیاست می‌پردازد.^[۲] انواع سیاست مورد نظر ایشان عبارت است از:
۱. سیاست شیطانی؛
۲. سیاست حیوانی؛
۳. سیاست الهی.

سیاست شیطانی یا سیاست فاسد

منظور از سیاست شیطانی، کنش یا رفتاری در حوزهٔ امور عمومی است که مبتنی بر التواء و افتراء^[۳] است یعنی چند ویژگی اساسی دارد که عبارتند از:
۱) دروغ‌گویی و ناراستی یا عدم صداقت در گفتار و رفتار؛
۲) فریب و حيله یا تیرنگ و سله بسر مردم از طریق فردی و تزویر؛
۳) تلافی نفس و امیال فردی و مادی. امام خمینی در بیان این نوع از سیاست گفته است:

مرحوم آقای کاشانی(ره) را که تبعید کرده بودند به خرم‌آباد و مجبور کرده بودند در قلعهٔ فلک الافلاک… مرحوم جاج آقا روح الله گفتند که من از این رئیس ارتش که در آنجا بود خواش کردم که من را ببر خدمت مرحوم آقای کاشانی، قبول کرد. از شخص خرید کرد صحبت کرد، و رو کرد به آقای کاشانی که آقا شما چرا خودتان را.. به زحمت انداختید؟ آخر شما چرا در سیاست دخالت می‌کنید؟ سیاست شأن شما نیست… آقای کاشانی فرمودند: اگر من دخالت در سیاست نکنم کی دخالت بکند؟^[۴]

امام خمینی در این‌جا دو گونه از سیاست را در نظر دارد، اولی همان است که شأن انسان‌های قاطب و عدالت‌خواه نیست و دیگری سیاسی است که اگر این‌گونه انسان‌ها در آن دخالت نکنند، دیگری نیز خالت نخواهد کرد و در آن وارد نخواهد شد. سیاست نوع اول از نگاه امام، سیاست شیطانی نامیده می‌شود.

اما معیارها و شاخص‌های این نوع سیاست چیست؟ این معیارها به نگاه امام خمینی به اختصار عبارتند از:
۱- دروغ‌گویی؛
۲- چپاول مردم؛
۳- تسلط بر اموال و نفوس و تزویر؛
۴- خدعه، فریب، تیرنگ و پدرسوختگی.

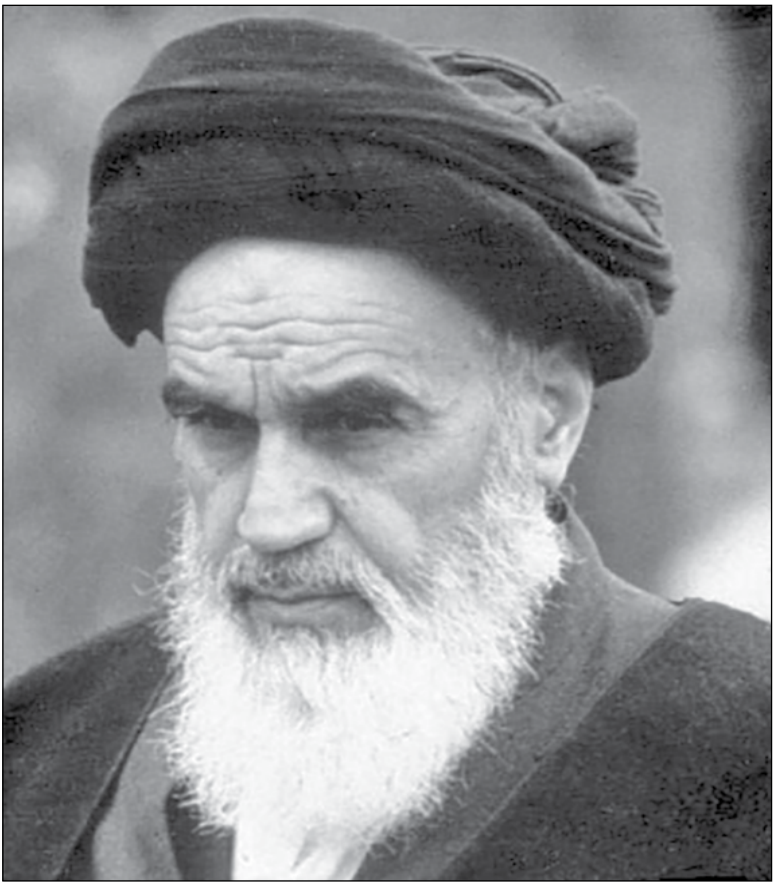
او در بیانی می‌فرماید: امد یک نفر از اشخاصی که میل نازدم اسمش را باوروم، گفت آقا سیاست عبارت است از دروغ گفتن، خدعه، فریب، تیرنگ، خالصه پدرسوختگی است…ا. گفتیم ما از او وارد این سیاست که شما می‌گویید نبوده‌ایم.^[۵]

امام خمینی در عبارت دیگری ویژگی‌های این نوع سیاست را این‌گونه معرفی می‌کند: یک قصه هم من خودم دارم. وقتی که ما در حبس بودیم و بنسا بود که حالا دیگر از حبس بیرون بیاییم و برویم قیطره که در حضر باشیم، آن رئیس امنیت آن وقت، گفت که: آقا! سیاست عبارت از دروغ‌گویی است، عبارت از خدعه است، عبارت از فریب است. عبارت از پدرسوختگی است، این را بگفتار برای ما، بن گفتیم: این سیاست مال شماسنت. البته سیاست به آن معنایی که اینجا می‌گویند که دروغ‌گویی، با دروغ‌گویی، چپاول مردم و با حيله و تزویر و سایر چیزها، تسلط بر اموال و نفوس مردم، این سیاست هیچ ربطی به سیاست اسلامی ندارد، این سیاست شیطانی است.^[۶]

معارفMaarefkayhan@Kayhan.ir

معیارهای سیاست شیطانی از نگاه امام خمینی به اختصار عبارتند از: ۱- دروغ‌گویی؛ ۲- چپاول مردم؛ ۳- تسلط بر اموال و نفوس با حيله و تزویر؛ ۴- خدعه، فریب، تیرنگ و پدرسوختگی.

بنابراین درمی‌یابیم که در نگاه امام خمینی نوع نگرش ما نسبت به سیاست تعیین‌کنندهٔ مفهوم و محتوای آن است. بر همین اساس سیاستی که بر اساس نگرش مادی‌گرایانهٔ محض و منفعت‌طلبی فردی یا گروهی به وجود می‌آید، سیاستی است شیطانی و چنین سیاستی در اساس باطل است و رو به سوی بطالت و گمراهی دارد و از حق و حقیقت و ارزش و ابتدائی آن بر نگرش فردگرایانهٔ محض



سیاست و انواع آن از نگاه امام خمینی (ره)

دکتر محمدحسن جمشیدی

و به دور از سود و مصالح عمومی، امری واضح و مبهرن می‌باشد. چنین سیاستی در نگاه حکیمان مسلمان نیز به سیاست شاله یا جاهلیه یا سیاست ردیلت و جز آن معروف شده است، چه مبتنی بر جاهل است یا مبتنی بر آگاهی ناهق و لذا ضلالت و گمراهی و این هر دو از مظاهر شیطانی نگرش و کنش می‌باشد و سیاست حاصل از آن نیز شیطانی و فاسد است.

سیاست حیوانی یا سیاست این جهانی

دومین نوع سیاست از نگاه امام خمینی، سیاست این جهانی است که هر چند در معیارها و اصول و اهداف خود صحیح می‌باشد و از دروغ، تیرنگ و سلطهٔ ناروا به دور است و خیر و صلاح

در نگاه امام خمینی نوع نگرش ما نسبت به سیاست تعیین‌کنندهٔ مفهوم و محتوای آن است. بر همین اساس سیاستی که بر اساس نگرش مادی‌گرایانهٔ محض و منفعت‌طلبی فردی یا گروهی به وجود می‌آید، سیاستی است شیطانی و چنین سیاستی در اساس باطل است و رو به سوی بطالت و گمراهی دارد و از حق و حقیقت به دور است و ابتدائی آن بر نگرش فردگرایانهٔ محض و به دور از سود و مصالح عمومی، امری واضح و مبهرن می‌باشد.

عقلانی… و جنودی است شیطانی و جاهلی… و همیشه بین این دو لشکر جدال و نزاع است؛ انسان میدان جنگ این دو طایفه است…^[۱] به طور کلی ویژگی و معیارهای سیاست صحیح یا سیاست حیوانی عبارتند از:
۱) عاری بودن از دروغ، فریب و خدعه؛
۲) رعایت مصالح و خیر عمومی (کل جامعه)؛
۳) تمرکز بر تأمین رفاه و سعادت این جهانی افراد (از لحاظ هدف معطوف به مصالح عامه بودن).

چنین سیاستی صرفاً مبتنی بر عرف جامعه و است و بر بی تأثیرگذاری اهداف سکولاریستی و این جهانی است و لذا جزا ناقضی از سیاست حقیقی است که به منافع عامه و خیر آنها توجه دارد.

چنین سیاستی مطلوب و مورد توجه کامل امام خمینی است که به تحقق عدل و قسط و برقراری جامعهٔ توحیدی و دفع شرّ و فساد در جهان می‌انجامد و بر بند اهداف فردی، گروهی یا واقعیاتی خلاصه نمی‌شود.

بعلاوه دارای برخی از ویژگی‌ها و معیارهای اساسی است:

۱) سعادت‌محور بودن؛ (در این‌جا سعادت به معنای اخروی و دنیوی است و لذا سعادت حقیقی - به تعبیر ابونصر فارابی- می‌باشد.)
۲) توجه به عد و دو ساحت اصلی انسان؛ (۳) در نظر گرفتن دنیا و آخرت انسان و تلاش در جهت تأمین هدف؛
۴) عام و جهان‌شمول و انسانی بودن (فرارمندی و فرامکانی نبودن)؛
۵) عاری از فریب، دروغ، خدعه، تیرنگ و سایر مظاهر شیطانی؛
۶) رعایت مصالح دنیا و آخرت عموم انسان‌ها؛
۷) پرهیز از سلطهٔ ناروا بر مردم؛
۸) ابتناء بر قسط و عدل؛
۹) تحقق قسط و عدل؛
۱۰) نفی هرگونه ظلم و ستم و استبداد و استثمار و استعباد؛
۱۱) اجرای حدود امور بر جامعه.

چنین سیاستی عین عدالت است چه از نگاه امام همان صراط مستقیم است؛ سیاست این است که… همانی که در قرآن صراط مستقیم گفته می‌شود. یک صراط مستقیمه که از این‌جا شروع و به آخرت ختم می‌شود.^[۱]

امام خمینی همچنین در بیان این نوع سیاست می‌فرماید: سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه بربرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست… و این مختص به انبیاست…^[۲]

در نگاه امام خمینی این نوع سیاست را هرکس نمی‌تواند در جامعه تحقق بخشد بلکه تنها هدای قلیل از انسان‌ها با ویژگی‌های خاص هستند که این توانایی را در خود دارند و آنها چند گروه هستند که عبارتند از:
۱) پیامبران و رسولان؛
۲) اولیا و امامان معصوم؛
۳) به تبع دو گروه اول، عالمان و دانشمندان بیدار اسلام (دین)؛
۴) متعهدان به اسلام.

دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند، این مختص به انبیا و اولیاست و به تبع آنها به علمای بیدار اسلام.^[۳]

بنابراین برترین شاخص و معیار تمایز این نوع سیاست از سیاست صحیح اما حیوانی آن است که در این‌جا تمام ابعاد انسان و جامعه و تمام مصالح دنیوی و اخسروی او و صلاح مادی و معنوی او یا همان صراط مستقیم که صراط عدالت و قسط است، در نظر گرفته می‌شود. دیگران جز گروه‌های یاد شده یعنی پیامبران، امامان و دانشمندان بیدار دین، توانایی اجرا و به کارگیری چنین سیاستی را ندارند و چون توانایی آن را ندارند پس استحقاق رسیدن به آن را نیز نخواهند داشت که استحقاق در این‌جا در سایهٔ توانایی و قدرت به دست می‌آید و کسی که فاقد توانایی و قدرت ادارهٔ چنین سیاستی است استحقاق یا اهلیت آن را نیز ندارد. بعلاوه امام خمینی در این‌جا گروه سوم را صفت بیدار معرفی می‌کند. بدین معنا که هر دانشمند یا عالم دینی نیز این توانایی را ندارد مگر اینکه بیدار باشد و منظور از بیدار بودن آگاه به مسائل روز و جامعه و تعهد نسبت به آنها در قبال علم و دانش او می‌باشد همچنان‌که در جایی دیگر از علمای متعهد^[۴] یاد می‌کند یا در جایی دیگر از تعهد به اسلام^[۵] سخن می‌گوید.

البته امام خمینی در کنار سه گروه یاد شده از گروه دیگری نیز سخن به میان می‌آورد و آن متعهدان اسلام است. در مورد این گروه می‌فرماید:… علما مرتبه‌شان بالاتر از این است که داخل باشند در امور اجرایی. لکن در وقتی که افرادی باشند که آن افراد، متعهد به اسلام باشند و بتوانند کارها را روی موازین اسلامی اجرا کنند، نه اینکه اگر هیچ کس هم نباشد… مسئله این است که اگر سیاستمدارانی باشند که جهان‌مناهی را به کس مسلمین می‌خواهند ولو در همین یک بعدش، ولو در همین بعد دنیایی‌اش، آنها طوری سیاست را انجام بدهند که ما استقلال‌مان و آزادی‌مان محفوظ بماند و ما به طرف شرق یا به طرف غرب

سیاست و انواع آن از نگاه امام خمینی (ره)

کشیده نشویم. البته آنها بکنند هیچ مانعی ندارد و علما هم می‌روند. وقتی دیدند که اینها هستند، می‌روند مشغول کارهای خودشان می‌شوند که آن هم سیاست است منتها سیاست روحانی.^[۶]

تقسیم‌بندی دیگر از سیاست

بحث دیگری که در پایان این نوشتار می‌توان بدان اشاره کرد این است که امام خمینی علاوه بر این نوع تفکیک از سیاست به تقسیم‌بندی دیگری نیز اشاره دارد که در آن نوع تقسیم‌بندی هر کنش انسان در جهت هدایت و رشد جامعه اعم از تربیت و تعلیم و هدایت امور عامه، سیاست تلقی می‌شود. شاید در این‌جا احتمالاً حضرت امام به دیدگاه امام سجاده(ع) درباره سیاست توجه دارد که آن حضرت به مصالح عامه بودن).

چنین سیاستی صرفاً مبتنی بر عرف جامعه و است و بر بی تأثیرگذاری اهداف سکولاریستی و این جهانی است و لذا جزا ناقضی از سیاست حقیقی است که به منافع عامه و خیر آنها توجه دارد.

چنین سیاستی مطلوب و مورد توجه کامل امام خمینی است که به تحقق عدل و قسط و برقراری جامعهٔ توحیدی و دفع شرّ و فساد در جهان می‌انجامد و بر بند اهداف فردی، گروهی یا واقعیاتی خلاصه نمی‌شود.

بعلاوه دارای برخی از ویژگی‌ها و معیارهای اساسی است:

۱) سعادت‌محور بودن؛ (در این‌جا سعادت به معنای اخروی و دنیوی است و لذا سعادت حقیقی - به تعبیر ابونصر فارابی- می‌باشد.)
۲) توجه به عد و دو ساحت اصلی انسان؛ (۳) در نظر گرفتن دنیا و آخرت انسان و تلاش در جهت تأمین هدف؛
۴) عام و جهان‌شمول و انسانی بودن (فرارمندی و فرامکانی نبودن)؛
۵) عاری از فریب، دروغ، خدعه، تیرنگ و سایر مظاهر شیطانی؛
۶) رعایت مصالح دنیا و آخرت عموم انسان‌ها؛
۷) پرهیز از سلطهٔ ناروا بر مردم؛
۸) ابتناء بر قسط و عدل؛
۹) تحقق قسط و عدل؛
۱۰) نفی هرگونه ظلم و ستم و استبداد و استثمار و استعباد؛
۱۱) اجرای حدود امور بر جامعه.

چنین سیاستی عین عدالت است چه از نگاه امام همان صراط مستقیم است؛ سیاست این است که… همانی که در قرآن صراط مستقیم گفته می‌شود. یک صراط مستقیمه که از این‌جا شروع و به آخرت ختم می‌شود.^[۱]

امام خمینی همچنین در بیان این نوع سیاست می‌فرماید: سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه بربرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست… و این مختص به انبیاست…^[۲]

صفحه ۷
سه‌شنبه ۲۴ بهمن ۱۴۰۲
۳ شعبان ۱۴۴۵ – شماره ۳۳۵۱۶

چراغ راه عصمت توفیق الهی

قال الامام علی(ع): «الاناس منقوصون مدخولون» الا من عصم الله.

امام علی(ع) فرمود: خرد مردم دستخوش خلل و کاستی است، جز آن کسی که خداوند معصونش بدارد.^(۱)

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۴۳

مدارایی که مسلمان تکثیر می‌کند!

عبدالله ابن‌ابی رئیس قبیله خزرج و رهبر منافقان در مدینه بود، با وجود این زمانی که از دنیا رفت، اطرافیان او از پیامبر(ص) خواستند که پیراهن خود را در اختیار آنان قرار دهد تا عبدالله ابن‌ابی را ب آن کفن کنند تا شاید بدان سبب مورد رحمت خدا قرار گیرد. پیامبر(ص) خواسته آنان را اجابت کرد، برخی از اصحاب به پیامبر(ص) اعتراض کردند که چرا با آنکه ولی کافر است چنین کاری کردی! آن حضرت فرمود: پیراهن من مانع عذاب او در آخرت نیست، و من با این کار امید دارم جمع کثیری اسلام بیاورند، گفته شد که هزار نفر از قبیله خزرج زمانی که دیدند عبدالله ابن‌ابی به لباس پیامبر(ص) متوسل شده است، اسلام آوردند.^(۲)

۱- تفسیر نورالتقلین، ج ۲، ص ۲۵۰ پرشش و پاسخ

چرایی آیه عصمت در پنج تن پرشتن: چرا آیه عصمت در قرآن کریم که در خصوص زنان پیامبر(ص) است شامل زنان پیامبر(ص) نمی‌شود و فقط شامل پنج تن آل کسا می‌شود؟ پاسخ:

آیه عصمت در قرآن
قرآن کریم در آیه ۳۳ سوره احزاب می‌فرماید: «و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى و اقمن الصلوة و اتین الزکوة اطمن الی رسولہ، انما یرید الله لیلذهب عنکم اهل‌البیت و ینظہرکم تطہیر!» و (ای زنان پیامبر(ص) تا زمانی که ضرورتی برای بیرون رفتن پیش نیامد) در خانه‌های خود بنشینید، همچون روزگار جاهلیت نخستین، زینت‌های خود را آشکار نکنید. (زیرا شما لگوی زنان دیگر هستید، اگر شما حجاب مناسی نداشت‌ه باشید، دیگران نیز آن را حکم اسلام خواهند دانست و بی‌حجاب خواهند شد) و نماز را برپا دارید و زکات را ادا نمایید، و خدا و رسولش را اطاعت کنید. (در اینجا ناگهان لحن کلام و معنای آیه برای بیان یک مسئله مهم تغییر می‌کند به طوری که تمام ضمائر مونت تبدیل به ضمایر مکر می‌گردد که پس از نپی همسران پیامبر از گناهان و دعوت به انجام واجبات که برای عموم مردم صادق است اعلام می‌دارد (که) خانواده قطعاً می‌خواهد هرگونه پلیدی و گناه را از شما اهل بیت(ع) دور کند و کلاماً شما را پاک سازد.»

سباق این آیه درباره زنان پیامبر(ص) است: اما در پایان آیه خدای متعال آیه با تغییر مخاطب، مسئله بسیار سرنوشت‌ساز عصمت را برای عده‌ای خاص در نظر می‌گیرد که شامل همسران پیامبر(ص) نمی‌شود؟!

بیان مفاهیم

۱- مفهوم رجس: به معنی موجود با شیء ناپاک و پلید است، بعضی معنی آن را بیسع می‌دانند و گفته‌اند به معنی هر چیزی است که باعث دوری و تنفر شود. لذا به انواع پلیدی‌ها و نجاست‌ها و مجازات‌ها رجس گفته می‌شود، زیرا همه این امور موجب فساد گرفتن انسان و تنفر از او می‌شود. (شرح و تفسیر لغات قرآن، جعفر شریعتداری، ج ۲، ص ۱۳۴)
۲- مفهوم تطہیر: به معنی پاک ساختن و در آیه شریفه تأکیدی است بر مسئله از بین برین رجس و نفی پلیدی‌ها و ذکر آن به صورت مفغول مطلق در آیه تأکید دیگری است بر معنای بطهرکم. (همان، ج ۲، ص ۴۰)
۳- مفهوم اهل‌البیت، تعبیر اهل‌البیت به اتفاق همه علمای اسلام و مفسران، اشاره به اهل بیت پیامبر(ص) است و این چیزی است که از ظاهر خود آیه نیز فیهیمه شده، چرا که بیت اگر چه به صورت مطلق در این آیه آمده است، اما به قرینه (سباق) آیات قبل و بعد، منظر از آن بیت و خانه پیامبر(ص) است. (همان) و منظور از الف و لام در البیت برای عهد و تعریف پناه که خانه رسالت و کانون وحی است و در فرهنگ عرب به آنچه آمده می‌برزند بیت گفته می‌شود. (مجمع‌البیان طبرسی، ج ۱۱ و ۲۲، ص ۴۷۳)

۴- کلمه انما در آیه انحصار خواست خدا را می‌رساند و می‌فهماند که خدا خواسته، رجس و پلیدی را تنها از اهل‌البیت دور کند و به آنان عصمت بدهد، و کلمه اهل‌البیت… دلالت دارد بر اینکه دور کردن رجس و پلیدی از آنان و تطہیرشان مسئله‌ای است مختص به آنان و کسانی که مخاطب در کلمه «عنکم» هستند. (المیزان، طباطبایی، ج ۱۶، ص ۴۶۲)
بنابراین در آیه شریفه در حقیقت دو قصر و انحصار به کار رفته است، یکی انحصار اراده و خواست خدا در بریدن و دور کردن پلیدی و تطہیر اهل بیت و دوم، انحصار این عصمت و دوری از پلیدی در اهل بیت (همان)

اهل‌البیت چه کسانی هستند؟
درباره مصداق اهل بیت اختلاف‌نظر است. ۱- گروهی مصداق حقیقی آن را پیامبر(ص) و علی و فاطمه و حسن و حسین(علیهم‌السلام) می‌دانند
۲- گروهی همسران پیامبر(ص) را
۳- گروهی دیگر بنی‌هاشم را
۴- و گروهی دیگر امت اسلام را مصداق اهل بیت و آیه تطہیر می‌دانند (اهل‌بیت در آیه تطہیر، سیدجعفر مرتضی، ص ۷) به‌طور مسلم فقط زنان پیامبر(ص) اهل بیت نیستند، برای اینکه هیچگاه صحیح نبوده میسر مردان را به زنان ارجاع داد، و به زنان گفت: عنکم، بلکه اگر فقط اهل بیت همسران پیامبر(ص) بودند، باید می‌فرمود: عنکم. (المیزان، همان)

آیه تطہیر در نظایر آیه‌ها
۱- در روایاتی که در شأن نزول آیه تطہیر آمده، تصریح می‌کند که آیه شریفه در شأن رسول خدا(ص) و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم‌السلام) نازل شده است، و احدی در این فضیلت با آنان شرکت ندارد. و این روایات بیش از هفتاد حدیث است که بیشتر آنها از طرق اهل سنت و آن هم از چهل طریق نقل کرده‌اند (همان، ص ۴۴۵) و شیعه آن را از سی طریق نقل کرده است. (همان)

۲- تفسیر طبری می‌نویسد: «اما انبوهی از دانشوران و دانشمندان از جمله ابوسعید خدری، انس، واثله، عایشه و اسلمه دو تن از همسران پیامبر(ص) بر آنند که منظور از آیه شریفه وجود گرامیه پیامبر(ص) و امیر مومنان(ع) و حسن(ع) و حسین(ع) و دخت گرفتاردر آن حضرت فاطمه(ص) است و آیه شریفه ویژه این پنج نور مقدس است. (تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۵)

سلوک عارفانه زنان بزرگ و قدیس در کنار مردان بزرگ و قدیس

قرآن کریم در کنار هر مرد بزرگ و قدیس، از یک زن بزرگ و قدیس نیز یاد می‌کند. از جمله آدم(ع) و ابراهیم(ع) و (ابراهیم) و (ع) و عیسی(ع) در نهایت تجسیل یاد کرده‌است. اگر همسران روح و لوط را به عنوان زانی ناشایسته برای شوهرانشان معرفی کرده است، در مقابل از زن فرعون به عنوان یک زن بزرگ و شایسته که گرفتار مرد پلیدی بوده است، غفلت نکرده است. گوییم قرآن در داستان‌های خود خدای تعالی توازن را حفظ نماید و قهرمانان داستان‌ها را به مردان منحصر ننماید.

سیر ۱- در مسائل خانواده، حبیب‌الله طاهری، ص ۳۰